

شهید سید حسن مدرس

این مدخل از دانشنامه هنوز نوشته نشده است.

محتوای فعلی بخشی از یک کتاب متناسب با عنوان است.



(احتمالاً تصرف اندکی صورت گرفته است)

فقیه مجاهد و عالم پرهیزگار آیت الله سید حسن مدرس (۱۲۷۸-۱۳۵۶ ق) یکی از چهره های درخشان تاریخ تشیع بشمار می رود که زندگی و اخلاق و رفتار و نیز جهت گیری های سیاسی و اجتماعی وی برای مشتاقان حق و حقیقت نمونه خوبی است. او موقعیت خود را سراسر در راه اعتلای اسلام نثار نمود و در جهت نشر حقایق اسلامی و دفاع از معارف تشیع مردانه استوار ماند. وی پارسایی پایدار و ثابت قدم بود که لحظه ای با استبداد و استعمار سازش نکرد و در تمامی مدت عمرش ساده زیستن، تواضع، قناعت و به دوربودن از هرگونه رفاه طلبی را شیوه زندگی خویش ساخت و از طریق عبادت و دعا و راز و نیاز با خدا، کمالات معنوی را کسب کرد. سرانجام به موجب آن که با عزمی راسخ چون کوهی استوار در مقابل ستمگران عصر به مقابله برخاست و سلطه گری استعمارگران را افشا نمود جنایتکاران وی را به شهر خوف تبعید نمودند و در کنج عزلت و غریبی این عالم عامل و فقیه مجاهد را به شهادت رسانیدند.

محتویات

ولادت و خاندان

تحصیلات و استادان

آثار و تالیفات

فعالیت های اجتماعی

فعالیت های سیاسی

شهادت

پانویس

منابع

ولادت و خاندان

سید حسن مدرس متولد سال ۱۲۷۸ قمری، بر حسب اسناد تاریخی و نسب نامه ای که حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی تنظیم نموده از سادات طباطبایی زواره است که نسبش پس از سی و یک پشت به حضرت امام حسن علیه السلام می رسد.

پدر شهید مدرس سید اسماعیل طباطبائی بود که در روستای «سراپه» به تبلیغات دینی و انجام امور شرعی مردم مشغول بود.



نام کامل آیت الله سید حسن مدرس

زادروز ۱۲۷۸ قمری

تحصیلات و استادان

میر عبدالباقی، جد سید حسن، پس از پدرش بیشترین نقش را در تعلیم او ایفا نمود و او را در مسیر علم و تقوا هدایت کرد و به هنگام مرگ در ضمن وصیتنامه ای سید حسن را بر ادامه تحصیل علوم دینی تشویق و سفارش نمود.^[۱]

مدرس در سال ۱۲۹۸ ق. به منظور ادامه تحصیل علوم دینی رهسپار اصفهان گردید و به مدت ۱۳ سال در حوزه علمیه این شهر محضر بیش از سی استاد را درک کرد.^[۲] ابتدا به خواندن جامع المقدمات در علم صرف و نحو مشغول گشت و مقدمات ادبیات عرب و منطق و بیان را نزد اساتیدی چون میرزا عبدالحی هندی آموخت. در محضر آخوند ملا محمد کاشی کتاب شرح لمعه در فقه و پس از آن قوانین و فصول را در علم اصول تحصیل نمود. یکی از اساتیدی که دانش حکمت و عرفان و فلسفه را به مدرس آموخت، حکیم نامدار میرزا جهانگیرخان قشقایی است.^[۳]

مدرس همچنین در طول این مدت در حضور آیات عظام سید محمدباقر درچه ای و شیخ مرتضی ریزی و دیگر اساتید در فقه و اصول به درجه اجتهاد رسید و در اصول آنچنان مهارتی یافت که توانست تقریرات مرحوم ریزی را که حاوی ده هزار سطر بود، بنگارد. شهید مدرس چکیده زندگینامه تحصیلی خود را در حوزه علمیه اصفهان در مقدمه شرح رسائل که به زبان عربی نگاشته، آورده است.

زادگاه

وفات ۱۳۵۶ قمری

مدفن کاشمر

اساتید
آخوند کاشانی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید ابوالحسن اصفهانی، ...

شاگردان
علامه شعرانی، میرزا علی آقا شیرازی، مهدی الهی قمشه ای، ...

آثار
شرح رسائل، تعلیقه بر کفایه الاصول، شرح روان بر نهج البلاغه، ...

وی پس از اتمام تحصیلات در اصفهان، در شعبان ۱۳۱۱ ق. وارد نجف اشرف شد و پس از زیارت بارگاه مقدس امام علی (علیه السلام) و تشرف به حضور آیت الله میرزای شیرازی در مدرسه منسوب به صدر سکونت اختیار نمود و با عارف نامدار حاج آقا شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی هم حجره گردید. مدرس در این شهر از جلسه درس آیات عظام سید محمد فشارکی و شریعت اصفهانی بهره برد و با سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمدصادق طباطبائی و شیخ عبدالکریم حائری، سید هبة الدین شهرستانی و سید مصطفی کاشانی ارتباط داشت و مباحثه های دروس خارج را با آیت الله حاج سید ابوالحسن و آیت الله حاج سید علی کازرونی انجام می داد.

مدرس به هنگام اقامت در نجف روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته بکار می پرداخت و درآمد آن را در پنج روز دیگر صرف زندگی خود می نمود. پس از هفت سال اقامت در نجف و تأیید مقام اجتهاد او از سوی علمای این شهر، به سال ۱۳۱۸ ق. (در چهل سالگی) مجدداً راهی اصفهان گردید.

آثار و تألیفات

آیت الله سید حسن مدرس در سنین جوانی به مقام رفیع اجتهاد رسید و از لحاظ علمی و فقهی مجتهدی جامع الشرائط، صاحب فتوا و شایسته تقلید بود و هر چند حاضر به چاپ رساله علمیه خود نشد، در فقه و اصول و سایر علوم دینی آثاری مفصل و عمیق از خود به یادگار نهاد. آیت الله العظمی مرعشی نجفی تألیفات فقهی او را ستوده و افزوده است که: از مدرس اجازه نقل حدیث داشته است.^[۴]

مدرس در اصفهان و در سنین جوانی کتابی تحقیقی در فقه و اصول نگاشت که مقام فقهی او را به ثبوت می رساند. از آن شهید رساله ای در فقه استدلالی به جای مانده که اگر صاحبان فن و اهل نظر آن را بررسی کنند تصدیق می نمایند که در صورت تکمیل، این کتاب هم تراز کتاب «مکاسب» شیخ مرتضی انصاری است.^[۵]

از کارهای مهم و در خور توجه این فقیه فرزانه، تدوین تفسیری جامع برای قرآن بود که علاوه بر جمع آوری تفاسیر خطی و چاپی، عده ای از دانشمندان را برای نیل بدین مقصود به همکاری دعوت نمود و در صورتی که این طرح تفصیلی جامع به اجرا درمی آمد روشی بسیار عالی و سبکی تازه و عمیق بود. مدرس مدت ها فلسفه تدریس می کرد و در عرفان مهارت داشت و در زندان خواف برای عده ای از مأموران قلعه ای که در آن بسر می برد مثنوی را تفسیر می کرد.^[۶]

آثار قلمی مدرس به شرح زیر است:

۱. تعلیقه بر کفایه الاصول آخوند خراسانی.

۲. رسائل الفقهیه که به کوشش استاد ابوالفضل شکوری به تازگی انتشار یافته است.

۳. رساله ای در ترتب (در علم اصول فقه).

۴. رساله ای در شرط متأخر (در اصول).

۵. رساله ای در عقود و ایقاعات.

۶. رساله ای در لزوم و عدم لزوم قبض در موقوفه.

۷. کتاب حجه‌الظن (در اصول).

۸. شرح رسائل شیخ مرتضی انصاری.

۹. حاشیه بر کتاب النکاح مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا نجفی مسجدشاهی.

۱۰. دوره تقریرات اصول میرزای شیرازی.

۱۱. رساله ای در شرط امام و مأموم.

۱۲. کتابی در باب استصحاب (در علم اصول).

۱۳. کتاب احوال الظن فی اصول الدین.

۱۴. شرح روان بر نهج البلاغه.

۱۵. اصول تشکیلات عدلیه (با همکاری دیگران).

۱۶. زندگینامه «خودنوشت» که برای روزنامه اطلاعات فرستاده است.

فعالیت‌های اجتماعی

مدرس در اصفهان صبح‌ها در مدرسه جده کوچک (مدرسه شهید مدرس) درس فقه و اصول، و عصرها در مدرسه جده بزرگ درس منطق و شرح منظومه می‌گفت و در روزهای پنجشنبه طلاب را با چشمه‌های زلال حکمت نهج البلاغه آشنا می‌نمود. تسلط وی به هنگام تدریس در حدی بود که از این زمان به «مدرس» مشهور گشت.

آیت الله مدرس اولین کسی بود که تدریس نهج البلاغه را در حوزه‌های علمیہ رسمی کرد و نخستین مجتهدی بود که این کتاب را جزو متون درسی طلاب قرار داد. شخصیت‌هایی چون حاج میرزا علی آقا شیرازی - استاد شهید مطهری - و آیت الله بروجردی نهج البلاغه را نزد شهید مدرس آموختند.

وی همراه با تدریس با حربه منطق و استدلال با عوامل ظلم و اجحاف به مرم به ستیز برخاست و با اعمال و رفتار زورمداران مخالفت کرد. زمانی پس از شکست کامل قوای دولت در درگیری با نیروهای مردمی، اداره امور شهر اصفهان به انجمن ولایتی سپرده شد. صمصام السلطنه که به عنوان فرمانده نیروهای مسلح عشایر بختیاری نقش مهمی در ماجرای مشروطیت داشت در رأس حکومت اصفهان قرار گرفت و در بدو امر مخارج قوا و خساراتی را که در جنگ با استبداد قاجاریه به ایشان وارد آورده بود به عنوان غرامت از مردم اصفهان آن‌هم با ضربات شلاق طلب نمود. مدرس که در جلسه انجمن ولایتی اصفهان حضور داشت و نیابت ریاست آن را عهده دار بود، با شنیدن این خبر به شدت ناراحت شد و گفت حاکم چنین حقی را ندارد و اگر شلاق زدن حد شرعی است پس در صلاحیت مجتهد می‌باشد و آن‌ها (حاکمان قاجار) دیروز به نام استبداد و این‌ها امروز به نام مشروطه مردم را کتک می‌زنند.

صمصام السلطنه با مشاهده این وضع دستور توقیف و تبعید مدرس مبارزه را صادر کرد. اما وقتی ماجرای تبعید این فقیه به گوش مردم اصفهان رسید کسب و کار خود را تعطیل و به دنبال مدرس حرکت کردند. این وضع کارگزاران صمصام را به شدت نگران کرد و خشم مردم، حاکم اصفهان را ناگزیر به تسلیم نمود و با اجبار و از روی ناچاری در اخذ مالیات و دیگر رفتارهای خود تجدیدنظر کرد و مدرس هم در میان فریادهای پرخروش مردم که می‌گفتند «زنده باد مدرس»، به اصفهان بازگشت.

مدرس در ایام تدریس به وضع طلاب و مدارس علمیه و موقوفات آن ها رسیدگی می کرد و متولیان را تحت فشار قرار می داد تا درآمد موقوفات را به مصرف طلاب برسانند. تسلیم ناپذیری او در مقابل کارهای خلاف و امور غیرمنطقی بر گروهی سودجود و فرصت طلب ناگوار آمد و تصمیم بر ترور او گرفتند. اما با شجاعت مدرس و رفتار شگفت انگیز او این ترور نافرجام ماند و افراد مذکور در اجرای نقش مکارانه خود ناکام ماندند.^[۷]

حسن مدرس با ورود به تهران در اولین فرصت درس خود را در ایوان زیر ساعت در مدرسه سپهسالار (مدرسه شهید مطهری کنونی) آغاز نمود و تأکید کرد که کار اصلی من تدریس است و سیاست کار دوم من است.^[۸] وی در ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۴ ش. که عهده دار تولیت این مدرسه گشت برای این که طلاب علوم دینی از اوقات خود استفاده بیشتری نموده و با جدیت افزونتری به کار درس و مباحثه بپردازند، برای اولین بار طرح امتحان طلاب را به مرحله اجرا درآورد و به منظور حسن اداره این مدرسه، نظام نامه ای تدوین کرد و امور تحصیلی طلاب را مورد رسیدگی قرار داد و برای احیا و آبادانی روستاها و مغازه های موقوفه مدرسه زحمات زیادی را تحمل کرد.

عصرهای پنجشنبه اغلب در گرمای شدید تابستان به روستای اطراف ورامین رفته و خود قنات های روستاهای این منطقه را مورد بازدید قرار می داد و گاه به داخل چاه ها می رفت و در تعمیر آن ها همکاری می کرد و از این که با چرخ از چاه گل بکشد هیچ ابایی نداشت.^[۹] در این مدرسه شخصیت هایی چون آیت الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، آیت الله سید مرتضی پسندیده (برادر بزرگتر حضرت امام)، شیخ محمدعلی لواسانی و... تربیت شدند.^[۱۰]

فعالیت های سیاسی

در اصل دوم متمم قانون اساسی ایران پیش بینی شده بود که قوانین مصوبه مجلس شورای ملی باید زیر نظر هیأتی از علما و مجتهدان طراز اول باشد. به موجب این اصل در هر بار باید حداقل پنج نفر از مجتهدان در مجلس حضور داشته و بر قوانین مجلس ناظر باشند و مفاد آن از نظر شرعی به تأیید و امضای آن ها برسد. در دوره دوم مجلس از سوی فقها و مراجع تقلید، شهید مدرس به عنوان مجتهد طراز اول برگزیده شد تا به همراه چهار نفر از مجتهدان دیگر به مجلس رفته، بر قوانین مصوب آن نظارت داشته باشد. شهید مدرس پس از ۱۹۴ جلسه که از مجلس دوم گذشت در تاریخ ۲۸ ذی الحجه ۱۳۲۸ ق. در مجلس حضور یافت ولی از جلسه دویستم به ایراد نطق پرداخت.

وقتی که مدرس قدم به ساخت مجلس گذاشت بعضی فکر می کردند او یک روحانی معمولی است و باور نمی کردند که این سید لاغر اندام با عصای چوبی و لباس کرباس بزودی تمام امور را به دست گرفته، در بحث و استدلال کسی حریفش نمی شود. موقعیت حساس ایران و بی کفایتی زمامداران و نفوذ کامل بیگانگان شرایطی را بر ایران تحمیل ساخت که با استقامت و پایداری شهید مدرس برخی از این شرایط تحمیلی خنثی گردید.

یکی از این موارد اولتیماتوم ننگین دولت روس به همدستی دولت انگلیس بود. در ذی الحجه ۱۳۲۹ که طی آن خواهان اخراج مستر شوستر (که مشغول رسیدگی به امور مالی ایران بود) گردید.^[۱۱] شهید محمد خیابانی و شهید مدرس به مخالفت با این اولتیماتوم پرداختند. بر اثر این مخالفت و نیز تظاهرات مردم به تبعیت از روحانیون، در مجلس موفق نشد برای جواب دادن به دولت روس تصمیمی اتخاذ کند.^[۱۲]

در گیر و دار جنگ خانمانسوز جهانی اولی که هنوز از عمر مجلس سوم یک سال نگذشته بود نخست وزیر وقت و مستوفی الممالک به طور رسمی ایران را در این جنگ به عنوان دولت بی طرف اعلام کرد. ولی روس و انگلیس بی طرفی ایران را نادیده انگاشته، مرکز حکومت ایران از سوی بیگانگان مورد تهاجم قرار گرفت، به همین سبب گروهی از نمایندگان به منظور مخالفت با این حرکت و ضدیت با قوای متجاوز، مهاجرت را آغاز کردند که در حقیقت یک قیام عمومی و همه جانبه بود که رفته رفته افرادی از همه طبقات بدان پیوستند و شخصیت های سرشناسی چون مدرس، حاج سید نورالدین عراقی و حاج آقا نورالله اصفهانی در بین آن ها دیده می شدند.

در شهر قم مهاجران کمیته دفاع ملی تشکیل دادند که در مصاف با روس ها ناگزیر به عقب نشینی شده، بسوی غرب کشور رفتند و در این نواحی دولت موقتی تشکیل دادند که وزارت عدلیه و اوقاف آن را شهید مدرس عهده دار بود. در این برنامه گروهی به تحریکات انگلیس و روس قصد ترور مدرس و رئیس دولت یعنی نظام السلطنه مافی را داشتند که توطئه آنان کشف و خنثی گردید.^[۱۳]

شهید مدرس به همراه عده دیگری از رجال نامی عازم قلمرو عثمانی شد و در نهایت ساده زیستی به محض ورود به استانبول در مدرسه ایرانیان این شهر به تدریس علوم دینی پرداخت ولی پس از مدتی سلطان محمد پنجم پادشاه عثمانی از وی دعوت کرد که برای ملاقات و مذاکره در قصر او حضور یابد. مدرس در این ملاقات با استقامت و شجاعت و اعتماد به نفس شگفت انگیزی سخن گفت و از دولت عثمانی خواست تا از الحاق قسمتی از خاک آذربایجان به کشورش جلوگیری به عمل آورد.^[۱۴] وی در ملاقات با دیگر شخصیت های این کشور از وحدت مسلمین و زمینه های اقتدار مسلمانان و پیشرفت اسلام سخن گفت.^[۱۵]

مبارزه با رضاخان:

یکی از حوادث اسفبار که با دوران مجلس چهارم مصادف بود، طغیان رضاخان در مقام وزارت جنگ است. وی سعی داشت امور نظمیه، بودجه و قوای نظامی را تحت اختیار خود قرار دهد. شهید مدرس بدون آن که از تشکیلات رضاخان هراسی به دل راه دهد، با قدرت معنوی فوق العاده ای مبارزه با این چهره منفور را آغاز کرد و در جلسه ۱۴۸ دوره چهارم مجلس که مصادف با ۱۲ مهر ۱۳۰۱ بود، نطقی علیه رضاخان بیان کرد و اظهار داشت: در وضع کنونی امنیت مملکت در دست کسی است که اغلب ما از دست او راضی نیستیم و باید بدون ترس و پرده بگویم که ما قدرت داریم او را عزل کرده و برکنارش کنیم!^[۱۶]

رضاخان برای فریب مردم و عملی ساختن برنامه های استعمار، آرزوی موهم جمهوری خواهی را در اندیشه مخدوش خود پروراند و با دست عوامل بیگانه آبیاری نمود. این حرکت به ظاهر مردمی و در باطن ضداستقلال و هویت فرهنگی ایران، بنا به تصمیم انگلستان جهت تمرکز قدرت در شخص رضاخان طرح شده بود. مدرس زودتر از همه خطر این آشوب را حس کرد و در صدد چاره برداشت.

تدین که از طرفداران جدی رضاخان بود سعی کرد به هنگام سخنرانی مدرس در مخالفت با جمهوری، نمایندگان طرفدار خود را از جلسه خارج کند که موفق نشد ولی در خارج جلسه و هنگام تنفس، شخصی به نام حسین بهرامی معروف به احياءالسلطنه پس از مشاجره ای لفظی به تحریک تدین بر گونه مدرس سیلی محکمی نواخت! صدای این سیلی که به گونه مجتهدی آگاه برخورده بود، چون تندر در تهران پیچید و مانند کبریتی که به انبار باروت برسد انفجاری در شهر به وجود آورد و در واقع سیلی عظیم از مردم مسلمان را به سوی مجلس راه انداخت.

طرفداران رضاخان با درماندگی رضاخان را از راهی مخفیانه از مجلس بیرون بردند و شهید مدرس با آرامش کامل به میان مردم آمد و از بیداری و آگاهی آنان تشکر کرد. فریادهای رعد آسای مردم همچنان استمرار داشت و رضاخان که این حرکت را شکستی مفتضحانه برای خود دید در روز ۱۸ فروردین ۱۳۰۲ ش. به حالت قهر به بومهن (واقع در ۴۰ کیلومتری تهران) رفت.

بعد از رفتن وی، مزدوران رضاخان مجلس را تهدید کردند که باید سردار سپه را برگردانند و شایعه کردند در غیر این صورت کودتا می شود. ولی شهید مدرس به نمایندگان دلداری داد و گفت: نترسید که او نمی تواند کودتا کند!^[۱۷] ولی اکثر نمایندگان سخن مدرس را قبول نکرده، گروهی را برگزیدند تا سردار سپه را برگردانند و هیأتی دوازده نفری به سرپرستی مصدق السلطنه مأمور اجرای این کار شدند.^[۱۸]

پس از بازگرداندن رضاخان با حيله ای که گروهی از نمایندگان تدارک دیده بودند شهید مدرس را به بهانه آن که رضاخان می خواهد از در دوستی درآید در منزل قوام السلطنه معطل کردند و در غیاب او مجلس با ۹۲ رأی به سردار سپه اظهار تمایل کرد.

در مجلس پنجم و در حالی که مسلمانان مبارز در توقیف و تبعید بودند و از هر سو فشارهای زیادی به مدرس و یارانش وارد می آمد، مدرس تنها راه چاره را مطرح کردن مسأله استیضاح دانست و در هفتم مرداد ۱۳۰۳ با مقدمه ای ماهرانه و به دور از خشونت و جدل جنایات رضاشاه را افشا کرد و متن استیضاح را که به امضای وی و تنی چند از یاورانش رسیده بود قرائت نمود.

ولی به دلیل جنجال و هیاهویی که طرفداران رضاخان و گروهی اراذل و اوباش به راه انداختند استیضاح مطرح نشد و به وقت مناسب تری موکول گردید. در دوره ششم مجلس، مدرس ریاست سنی مجلس را عهده دار بود. در این مقطع مدرس و طرفدارانش تحت فشار بیشتری بودند و آن سید وارسته کمتر به مجلس می رفت و بیشتر مشغول تدریس بود. وقتی مخالفان و معاندان مشاهده کردند که فریاد حق طلبی مدرس خاموش نخواهد شد تصمیم به ترور او گرفتند که این حرکت آنان نافرجام ماند و تیرهای شلیک شده بازو و کتف مدرس را مجروح کرد و مدرس پس از ۶۴ روز سلامتی خود را بازیافت و در ۱۱ دی ماه ۱۳۰۵ در مجلس حاضر شد.

با فرارسیدن دوره هفتم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۷، رضاخان تصمیم گرفت به هر نحو ممکن از ورود مدرس و یارانش به مجلس جلوگیری کند و به همین دلیل انتخاباتی کاملاً فرمایشی برگزار کرد. به نحوی که حتی یکی رأی به نام مدرس از صندوق ها بیرون نیامد، به همین علت مدرس در مجلس درس خود گفت: (اگر) ۲۰ هزار نفر از مردمی که در دوره گذشته به من رأی دادند همگی مرده باشند یا رأی نداده باشند، پس آن یک رأی را که خودم به خودم دادم چه شده است!

شهادت

سرتیپ درگاهی رئیس شهرداری تهران که عداوتی خاص با مدرس داشت، در پی فرصتی می گشت تا زهر خود را فروریزد. به همین منظور در شب دوشنبه شانزدهم مهر ماه ۱۳۰۷ به همراه چند پاسبان مسلح به منزل مدرس رفته، پس از مضروب و مجروح کردن اهل خانه و زیر کتک گرفتن شهید مدرس وی را بدون عبا و عمامه دستگیر کردند و به قلعه خواف تبعید نمودند. آن شهید والامقام دوران تبعید را علی رغم اوضاع مشقت بار، با روحی شاداب و قیافه ای ملکوتی سپری کرد.^[۱۹]

آن فقیه فرزانه پس از ۹ سال اسارت در قلعه خوف به دنبال اجرای نقشه رضاشاه روانه کاشمر گردید و در حوالی غروب ۲۷ رمضان ۱۳۵۶ قمری (مطابق با دهم آذر ۱۳۱۶ ش) سه جنایتکار و خبیث به نام های جهانسوزی، خلج و مستوفیان نزد مدرس آمده و چای سمی را به اجبار به او دادند و چون دیدند از اثر سم خبری نیست، عمامه سید را در حین نماز از سرش برداشته، برگردنش انداختند و آن فقیه بزرگوار را به شهادت رساندند. مشهد این فقیه فرزانه در شهر کاشمر، زیارتگاه عاشقان معرفت و شیفتگان حقیقت می باشد.

امام خمینی (قدس سره) درباره شهید مدرس می گوید: «... در واقع شهید بزرگ ما مرحوم مدرس که القاب برای او کوتاه و کوچک است، ستاره درخشانی بود بر تارک کشوری که از ظلم و جور رضاشاهی تاریک می نمود و تا کسی آن زمان را درک نکرده باشد ارزش این شخصیت عالی مقام را نمی تواند درک کند». [۲۰]

آیت الله حاج سید رضا بهاءالدینی نیز در مصاحبه ای اظهار داشته است: «مرحوم مدرس یک رجل علمی و دینی و سیاسی بود و این گونه فردی مهمتر از رجل علمی و دینی است. زیرا این مظهر ولایت است که اگر ولایت و سیاست مسلمین نباشد، دیگر فروع اسلامی تحقق کامل نمی یابد». [۲۱]

پانویس

۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۵، ص ۲۱.
۲. همان مأخذ.
۳. مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.
۴. مدرس قهرمانی آزادی، حسین مکی، ج ۲، به نقل از یادنامه مدرس، ص ۱۲۹.
۵. یادنامه مدرس، ص ۵۷ و ۵۸.
۶. مدرس، ج اول، ص ۲۶۸.
۷. مدرس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۲۹ و ۲۱۳، مدرس شهید نابغه ملی ایران، دکتر علی مدرسی، ص ۴۵ و ۴۷؛ مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۱۳۰.
۸. یادنامه شهید مدرس، ص ۷۴.
۹. مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۳۳.
۱۰. مقاله شخصیت علمی و فقهی مدرس، ابوالفضل شکوری (مندرج در کتاب مدرس، ج ۲).
۱۱. دو مبارز مشروطه، رحیم رئیس نیا و عبدالحسین ناهید، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.
۱۲. تاریخ هجده ساله آذربایجان، کسروی، ص ۴۸۸.
۱۳. مدرس قهرمان آزادی، حسین مکی، ج اول، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.
۱۴. همان مأخذ، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.
۱۵. مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۴۲.
۱۶. مدرس در پنج دوره تفتئینه مجلس شورای ملی، محمد ترکمان، ج اول، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.
۱۷. مدرس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج اول، بخش خاطرات، ص ۲۲۴.
۱۸. چهره حقیقی مصدق السلطنه، دکتر حسن آیت، ص ۴۰.
۱۹. مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۷۸.
۲۰. مدرس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج دوم، ص ۲۷.
۲۱. مجله حوزه، سال سوم، شماره مسلسل ۱۶، ص ۴۲.

منابع

- تلخیص از کتاب گلشن ابرار، جلد ۲، صفحه ۵۶۵.

▪ از این صفحه ۳,۴۲۳ بار بازدید شده است

این صفحه آخرین بار در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ ساعت ۱۰:۴۲ ویرایش شده است.